

مقدمه

در این عالم، شخصیت‌های ظهور کرده‌اند و حوادثی رخ داده است که در باور و عقیده اشخاص تأثیر بسزایی داشته‌اند. از نمونه‌های بارز این نوع شخصیت‌ها و حوادث، امام حسین(ع) و حادثه جانسوز عاشورا است. شرح مصائب امام حسین(ع)، یکی از پرتألیف‌ترین و پرطرفدارترین موضوعات تاریخی و مذهبی است که اکثر نویسندگان و شعرا از آن بهره جستند؛ چراکه در هیچ موضوعی آن قدر تقاضا وجود نداشته است. افزون بر انگیزه‌های دینی، زنده‌بودن واقعه عاشورا و امام حسین(ع) در یادها و خاطره‌ها را نیز می‌توان از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای کارهای نوشتاری و تحقیق‌ها و تألیف‌ها و سروده‌ها در این زمینه شمرد.

تأثیری که شخصیت اباعبدالله‌الحسین(ع) و قیام عاشورا در اذهان و ارواح جهانیان گذاشت، آنچنان قوی است که بسیاری از نهضت‌های آزادی‌خواه، حتی الگوی مبارزه و قیام را از آن حضرت کسب کردند؛ تا جایی که رهبر هند، مهاتما گاندی، گفته است: «ما راه مبارزه در مقابله با استبداد انگلیس را از حسین آموخته‌ایم.» (رکنی، ۱۳۸۱: ۱۳).

ستمی که بر اهل بیت عصمت و طهارت، در گذر تاریخ خلافت اموی و عباسی و حتی پیش از آن رفته است، بر کسی پوشیده نیست. به‌نظر می‌رسد سرآمد این ظلم و ستم‌ها، حادثه عاشورا است. امام حسین(ع) نه به‌خاطر جاه‌طلبی، بلکه به‌دلیل زنده‌نگهداشتن سنت و سیره پیامبر(ص) و اجرای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد.

عشق و ارادت به خاندان نبوت، بسیاری از شاعران را بر آن داشت تا به این مهم همّت گمارند و واقعه و پیام عاشورا را روز به روز در قالب‌های متنوع با مضامینی جدید در عرصه ادبی به‌ظهور برسانند.

محتشم به‌واسطه ترکیب‌بند غزای خود، شهرت باورنکردنی در عرصه مرثیه‌سرایی کسب کرد و شریف رضی با مرثیه جانگداز «کربلا کرب و بلا» به عمق فاجعه دلخراش قیام عاشورا اشاره کرده است.

مهم‌ترین موضوعاتی که این شاعران در اشعار خود در مورد مسئله کربلا مدنظر داشته‌اند، عبارت است از: شهادت، مظلومیت، فضیلت، عزاداری و سوگواری، فرارسیدن محرم و غم و مصیبت و...

از همین منظر، مضامین به‌کاررفته در اشعار این دو شاعر منتخب (محتشم کاشانی و شریف رضی) را در دو حوزه زبان و ادبیات فارسی و عربی بررسی خواهیم کرد.

۱. مضامین مرثیه‌ی محتشم کاشانی

۱-۱. اسارت

مصیبت‌کشیده‌ترین کاروانی که تاریخ بشر دیده است، از کربلا به‌سوی کوفه و شام - که قسی‌ترین و شقی‌ترین مردم روی زمین را در خود جای داده بودند - به‌راه افتاد. محتشم این صحنه اسارت آل‌الله را اینگونه به‌تصویر می‌کشد:

جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل گشتند بی‌عماری و محمل شترسوار
وانگه ز کوفه خیل الم رو به شام کرد نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد

(کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

۲-۱. بستن آب و تشنگی

از وقایع تکان‌دهنده کربلا که اوج مظلومیت امام حسین (ع) و از طرفی، شقاوت دشمنان آن حضرت (ع) را نشان می‌دهد، بستن آب بر روی خاندان پیامبر (ص) است که محتشم به آن اینگونه اشاره می‌کند:

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

(همان، ص ۳۲۳)

در جایی دیگر، محتشم برای اینکه مظلومت اهل‌بیت (ع) را بیشتر نشان دهد، تشنگی

ایشان را به‌میان می‌آورد و با اغراقی ماهرانه، فریاد تشنگی را به اوج آسمان‌ها می‌رساند:

بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید
 خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا
 زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد
 فریاد العطش ز بیابان کربلا

(همان، ص ۳۲۳)

در خطبهٔ چهارم، امام(ع) در روز عاشورا خطاب به دشمن فرمودند:

آب فراتی که یهود و نصارا و سگ و خوک از آن می‌آشامند، شما بروی فرزندان پیامبر
 بسته‌اید، درحالی‌که از رنج و عطش و تشنگی جان می‌دادند. (حسینی اصفهانی، ۱۳۸۳:
 ج ۱: ص ۵۸۰؛ طبری، ۱۳۵۲: ج ۷، ص ۲۰۹)

۱-۳. روزگار

در طول تاریخ، شاعران پیرامون شهادت امام حسین(ع) دیدگاه‌ها و برداشت‌های متفاوتی داشته‌اند. عده‌ای چرخ فلک و روزگار را علت و مسؤل شهادت امام حسین(ع) دانسته‌اند. باید گفت که این عقیده از سوی حکومت‌ها براساس منافع و حفظ قدرت ترویج شد تا با اندیشه‌های جبرگرایی، ظلم و ستم خویش را توجیه کنند (سبحانی، ۱۳۶۱: ۱۰۸-۱۰۷). شاعرانی همچون محتشم، فیاض و حزین این عقیده را در شعر خود منعکس کرده‌اند. در بند دوازدهم ترکیب‌بند، محتشم، ترکیب «ستم‌آباد» را ذکر می‌کند که حاکی از بغض و اندوه و کینه‌ای است که در گلوی شاعر گره شده است:

ای چرخ غافل که چه بیداد کرده‌ای
 وز کین چه‌ها در این ستم‌آباد کرده‌ای

(کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۲۷)

شاعر معتقد است که چرخ روزگار، نقشی اساسی در شهادت حسین بن علی(ع) دارد:

دمی کز دست چرخ فتنه پرداز
 ز پا افتاد آن سرو سرافراز

(همان، ص ۶۵۸)

۱-۴. سوگواری

اوج ایمان و اخلاص و عظمت امام حسین(ع) و یارانش از یک سو و عمق فاجعه دردناک کربلا از سویی دیگر موجب شد که غیر از انبیا و اوصیا، دیگران - از جمله: انسان‌های مؤمن، افلاک، فرشتگان، جنیان، حیوانات و... - نیز هر کدام به نوعی برای امام حسین(ع) جوش و خروشی داشته باشند؛ که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

الف - سوگواری اهل بیت(ع)

شاعر معتقد است که «شور قیامت» در مقایسه با آن زمان که چشم اهل بیت(ع) بر کشتگان کربلا افتاد، هیچ است:

شد وحشتی که شور قیامت به باد رفت چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان افتاد
(همان، ص ۳۲۶)

و اوج این سوگواری را هنگامی می‌داند که چشم زینب(س) به بدن مطهر برادر می‌افتد و ندای «هذا حسین» سر می‌دهد:

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان بر پیکر شریف امام زمان فتاد
بی‌اختیار نعره‌ی هذا حسین از او سر زد چنان که آتش او در جهان فتاد

(همان) حضرت زینب(س) رو به مدینه‌النبی می‌کند و می‌گوید: «یا رسول الله! این غرق دریای خون، حسین توست»:

این کشته فتاده به هامون حسین تست وین صید دست‌وپازده در خون حسین تست
این نخل تر کز آتش جان سوز تشنگی دود از زمین رسانده به گردون حسین تست

(همان، ص ۳۲۶)

ب - سوگواری خلق عالم

محتشم با تجاهل‌العارفی زیبا و با ذکر واژه «باز» که در اینجا به معنی «بار دیگر» است،

آغازشدن ماه محرم را بازگو می‌کند؛ سپس برای تبیین اهمیت واقعه کربلا در ماه محرم، عبارت «شورش در خلق عالم» را ذکر می‌کند:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

(همان، ص ۳۲۳)

ج - سوگواری حیوانات

محتشم، تمامی هستی از ناسوتیان تا لاهوتیان را در گیرودار واقعه عاشورا به خدمت گرفته است؛ زیرا او در ادامه تخیل خویش، تأثیر این مصیبت را حتی در جمادات، نباتات و حیوانات می‌بیند و می‌گوید:

هرجا که بود آهوئی از دشت پا کشید هرجا که بود طایری از آشیان فتاد

(همان، ص ۳۲۶)

د - سوگواری افلاک

از دیدگاه محتشم، در سوگ خون خدا، حسین بن علی (ع)، نه تنها پیغمبر (ص) و علی (ع) و زهرا (س) عزادار شدند و گریه کردند، بلکه حتی افلاک هم ساکت نماندند و گریان و عزادار شدند.

حضرت رضا (ع) فرمودند: «... به تحقیق گریستند برای شهادت حسین، آسمان‌های هفتگانه و زمین‌ها». (قمی، ۱۳۸۵: ۴۳۷)

می‌شود شام از شفق ظاهر که بر بام فلک سرنگون از دوش دوران رایت آل عباس

(کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۴۳)

تیره‌شدن خورشید، کنایه از گرفتگی و کسوف است و از آن به «گریه خورشید» تعبیر

شده است. (شوشتری، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

امام صادق (ع)، ذیل این آیه از کلام پروردگار که می‌فرماید «... لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ

سَمِيًّا...» (مریم/۷)، فرمودند: «برای حسین از قبل همنامی نبود، برای یحیی پسر زکریا نیز از قبل همنامی نبود و آسمان فقط بر آن دو، تا چهل روز گریه کرد...» (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۱۳)

از این غم، آفتاب از قصر افلاک
عروس مه گسسته موی خود را
فکنده خویش را چون سایه بر خاک
خراشیده به ناخن روی خود را

(کاشانی، ۱۳۸۷: ۶۵۸)

جعفر بن محمد بن قولویه روایت می‌کند که امام صادق (ع) درباره شهادت حسین بن علی (ع)، خطاب به زراره فرمود: «... وَ إِنَّ الشَّمْسَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالكُسُوفِ وَالْحَمْرِهِ...» یعنی «خورشید چهل روز گریه کرد و کسوف و رنگ سرخ داشت...» (صادقی اردستانی، ۱۳۸۶: ۲۱۴)

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار
خورشید سربرهنه برآمد کوهسار

(کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

و - سوگواری فرشتگان

محتشم زاویه دید خویش را تغییر می‌دهد و از عالم خاک به عالم اعلا عنایت می‌کند و به طرزی بدیع و شگفت‌انگیز این مسئله را بیان می‌کند که در بارگاه احدیت نیز تمامی قدسیان (جن و پری) ماتم‌زده‌اند و این درحالی است که در بارگاه ذوالجلال جایی برای ملال و غصه وجود ندارد:

در بارگاه قدس که جای ملال نیست
جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند
سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
گویا عزای اشرف اولاد آدم است

(همان، ص ۳۲۳)

شاعر نگاه خویش را در بین قدسیان دقیق‌تر و باریک‌تر می‌کند و در عرش، سرحلقه این سوگواران قدسی (جبرئیل) را می‌بیند که مشغول عزاداری و نوحه‌سرایی است و با لحن حزن‌انگیزش عرش را غمناک کرده است، تا جایی که انگار غبار این غم بر دامن جلال

حضرت حق نشسته است:

پر شد فلک ز غلغله چون نوبت خروش
کرد این خیال وهم غلط کار کان غبار
از انبیا به حضرت روح الامین رسید
تا دامن جلال جهان آفرین رسید
(همان، ص ۳۲۵)

ه - سوگواری حضرت عیسی (ع)

محتشم با شگردی شاعرانه، تأثیر خیر این اندوه عظمی را در افلاک بر عیسی بن مریم (ع) بیان می کند:

طفل مریم بر سپهر از اشک گلگون کرده سرخ
مهد خود در شام غم هم رنگ طفل اشک ماست
(همان، ص ۳۴۳)

۱-۵. شفاعت و اظهار نیاز

علاوه بر نیاز انسان به خدا، گاهی انسان که به آن درجه از پاکی و قرب به حضرت معبود نرسیده، نیازمند معصومین و ائمه اطهار (ع) است و از آنها مدد می جوید. محتشم نیز از این روش برای قرب به درگاه احدیت استفاده می کند و دست به دامان اهل بیت (ع) می زند:

یا ولی الله گدای آستانت محتشم
بر در عجز و نیاز استاده بی برگ و نواست
دارد از درماندگی دست دعا بر آسمان
وز قبول توست حاصل آنچه او را مدعاست
از هوای نفس عصیان دوست هرچند ای امیر
جالس بزم گناه و راکب رخس خطاست
(همان، ص ۳۴۴)

به عقیده مرحوم دکتر علی شریعتی:

شفاعت، جفت و جور شدن با کسی است. «شفاعت» از «شفع» به معنی «جفت» است در برابر «وتر» که طاق (تک و تنها) است و می بینی که این خود یک عامل نیرومند آموزشی و تربیتی است و نیروی تغییردهنده و تکان بخش که فرد را به علی گونه و

حسین گونه‌شدن فرا می‌خواند. (شریعتی، ۱۳۶۲: ۱۸۷-۱۸۶)

خداوندا به حقّ آل حیدر به حقّ عترت پاک پیمبر
 که سوی محتشم چشم عطا کن شفیعش را شهید کربلا کن
 (کاشانی، ۱۳۸۷: ۶۵۹)

یا شفیع‌المجرمین جرمم برون است از عدد
 وز تو مقصودم شفاعت پیش جدّت مصطفاست
 یا امان‌الخائفین اینجا پناه آورده‌ام
 وز تو مطلوبم حمایت خاصه در روز جزاست
 (همان، ص ۳۴۳)

۱-۶. شهادت

انسان روزی پا به عرصه وجود می‌گذارد و روزی باید از دنیا برود. اما مرگی که انسان‌های بزرگ برمی‌گزینند و خداوند متعال برای آن ارزش قرار داده است، چیزی جز شهادت نیست.

امام حسین (ع) می‌فرماید: «اگر به‌ناچار باید یکی از مرگ و زندگی را برگزیدی، حرکت من به‌سوی مرگ (باعزت) حرکتی زیبا (پسندیده) خواهد بود.» (مؤیدی و دیگران، ۱۳۸۲: ۹۲۳) و نیز می‌فرماید: «حیات چیزی جز عقیده و جهاد نیست.» (کمره‌ای، ۱۳۵۵: ۲۷۹).

محتشم از خون مطهر امام حسین (ع) سخن می‌گوید که وقتی بر زمین جاری شد چون چشمه‌ای شد که عرشیان از برکت و جوشش آن بهره‌مند شدند:

پس ضربتی کزان جگر مصطفی درید بر حلق تشنه خلف مرتضی زدند
 چون خون ز حلق تشنه او بر زمین رسید جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید
 (کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۲۴)

شاعر، امام حسین (ع) را از ارکان دین می‌داند و بر این باور است که ازبس زخم بر این رکن دین وارد کردند، نزدیک بود که خانه دین و ایمان متزلزل شود. این سخن محتشم (ارکان دین) یادآور سخن پیامبر اکرم (ص) است که فرمودند: «یا علی! من و تو و دو فرزندان حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین، ارکان دین خدا و ستون و پایه اسلام هستیم.» (اسدی، ۱۳۸۵: ۶۰۰):

نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب ازبس شکست‌ها که به ارکان دین رسید
(کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۲۴)

۱-۷. علم امام حسین (ع)

طبق روایات، اهل بیت (ع) وارث علوم پیامبر اکرم (ص) و پیامبر (ص) نیز وارث علوم تمامی انبیای گذشته است. به مقتضای این روایات، امام حسین (ع) وارث علوم تمامی انبیا و پیامبر اکرم (ص) است.

علم امام حسین (ع) علمی بود که از نزد حضرت حق، آن عالم کل، به ایشان ارزانی شده بود که به آن «علم لدنی» گفته می‌شود.

برای صحه گذاشتن بر این مطلب که اهل بیت (ع) علم خدادادی داشتند، اشاره می‌شود که در مجلس یزید، هنگامی که امام سجاد (ع) از یزید اجازه سخنرانی گرفت و او اجازه نداد، شخصی خطاب به یزید گفت: «ای امیر مؤمنان! هرچه این شخص (بیمار) بگوید، اهمیت ندارد؛ بگذار برود و سخنی بگوید.» یزید گفت: «أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ قَدْ زُقُوا الْعِلْمَ زَقًّا.» (کربلابی، ۱۴۱۹ ق. / ۱۳۷۶ ش: ۳۳۲).

در ادامه، وقتی امام سجاد (ع)، آن خطبه معروف و کوبنده خویش را قرائت می‌کند، در طلوعه سخن می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَ فَضَّلْنَا بِسَبْعٍ: أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ...» (گرمرودی تبریزی، ۱۳۸۰: ۴۶۷).

محتشم نیز بر علم حسین بن علی (ع) واقف بوده است و به آن اشاره می‌کند:
 این سرور سینه زهراست کز سم ستور سینه پر علمش از هر سو لگد کوب بلاست
 (کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۴۲)

۸-۱. غارت خیمه‌ها

رفتار زشت دیگری که از لشکر دشمن سر زد، حمله به سرادقات و آتش کشیدن خيام
 اهل بیت (ع) بود:

آه از دمی که لشکر اعدا نکرد شرم کردند رو به خیمه سلطان کربلا
 (همان، ص ۳۲۳)

از این علم زشت، غیرت فلک نیز به جوش آمد:
 آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد
 (همان)
 آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف حباب‌وار
 (همن، ص ۳۲۵)

۹-۱. کربلا

کربلا، حرم حق است. کربلا همان بهشت زمین است، هم کرب است و بلا، هم رافع
 کرب است و بلا.

در وقایع‌الایام آمده است که امام حسین (ع) فرمودند: «إِنَّ السَّجُودَ عَلَى تُرَابِهَا
 تَخْرُقُ الْحُجْبَ السَّبْعَةَ» یعنی «سجده کردن بر تربت کربلا، هفت حجاب را می‌درد»؛ کنایه از
 آن است که باعث قبولی نماز و صعود به آسمان‌ها می‌شود. (خیابانی، ۱۳۳۵ق: ج ۱، ص ۱۷۶)
 پا در این مشهد به حرمت نه که فرش انورش

لاله رنگ از خون فرق نور چشم مرتضاست
 (کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۴۲)

باتوجه به آنچه بیان شد، محتشم با ابیاتی بسیار زیبا، این تقدس و عظمت کربلا و بارگاه حسین بن علی (ع) را به تصویر می کشد:

اینک اینک قبهٔ پرنور کز نزدیک و دور
اینک اینک سدهٔ اقدس که از عز و شرف
پرتو گیتی فروش گمراهان را رهنماست
قدسیان را ملجأ و کربویان را ملتجاست
(همان، ص ۳۴۳-۳۴۱)

۱-۱۰. محرم

محرم ماه غم حسین (ع) است؛ ماهی که با فرارسیدن آن، کوه غم بر دل ارادتمندان و عاشقان پسر فاطمه (س) می نشیند:

امام رضا (ع) فرمودند: محرم، ماهی است که مردم جاهلیت، جنگ در آن ماه را حرام می دانستند؛ اما خون‌ها در آن ماه حلال شمرده شد و حرمت‌ها هتک شد و فرزندان و زنان اسیر شدند... آنگاه گفت: چون ماه محرم می شد، پدرم را خندان نمی دیدند، تا ده روز می گذشت و چون روز دهم می شد، آن روز، روز مصیبت و اندوه و گریهٔ او بود و می گفت: این روزی است که حسین (ع) در آن روز کشته شد. (ربانی خلخالی، ۱۳۷۹: ۳۱۸)

محتشم، حلول ماه محرم الحرام و تأثیر آن را در شعرش اینگونه بیان می کند:

بنال ای دل که دیگر ماتم آمد
بگری ای دیده کایام غم آمد
گل غم سر زد از باغ مصیبت
جهان را تازه شد داغ مصیبت
عزای سید دنیا و دین است
عزای سبط خیر المرسلین است
(کاشانی، ۱۳۸۷: ۶۵۸)

۱-۱۱. مقام و منزلت امام حسین (ع)

محتشم برای برجسته کردن قدر و شأن امام حسین (ع)، در جای جای مراثی خویش، از مقام و منزلت آن حضرت (ع) سخن می گوید.

امام صادق(ع) فرمودند: «خداوند متعال هرآنچه که ممکن بود، به حسین(ع) ارزانی داشت.» (شوشتری، ۱۳۸۵: ۱۰۸)

این چراغ چشم ابرار است کز تیغ ستم

همچو شمعش با تن عریان سر از پیکر جداست

(کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۴۱)

این سرافراز بلند اختر که در خون خفته است نایب شاه ولایت، تاج فرق اولیاست

(همان، ص ۳۴۲)

در ابیات بعد، محتشم، جایگاه حسین(ع) را آغوش پرمهر فاطمه(س) و او را عزیز امیرالمؤمنین می‌داند:

این سرور سینه‌زهر است کز سم ستور سینه پر علمش از هر سو لگد کوب بلاست
این عزیز صاحب دلدل اباعبداللهست کز ستور افتاده بی‌یاور به دشت کربلاست

(همان)

محتشم، حسین(ع) را خورشید آسمان و زمین معرفی می‌کند که اشاره است به سخن پیامبر(ص) که فرمودند: «ترحیب باد تو را ای زینت آسمان‌ها و زمین!» (سپهر، ۱۳۶۲: جزء ۴، ج ۶، ص ۵۷)

خورشید آسمان و زمین نور مشرقین پرورده کنار رسول خدا حسین

(کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۲۳)

در جایی دیگر، شاعر، سرشت حسین(ع) را «عین نور» و او را «نور چشم پیامبر» معرفی می‌کند؛ که شاید اشاره‌ای باشد به این حدیث نبوی که پیامبر(ص) فرمود: «قُرّه عینی» (اسدی، ۱۳۸۵: ۵۶۳) و نیز به حدیث نور که طبق این حدیث، آفرینش نور و خلقت آل عبا پیش از آفرینش خلق و دنیا بوده است و حضرت رسول اکرم(ص) فرموده‌اند: «ما به صورت (اشباح نور) بوده‌ایم.» (سپهر، ۱۳۶۲: جزء ۴، ج ۶، ص ۳۲).

عزای شاه مظلومان حسین است که ذاتش عین نور و نور عین است

(کاشانی، ۱۳۸۷: ۶۵۸)

همچنین، محتشم، امام حسین(ع) را از چهره‌های آسمانی می‌داند که تأویل آیاتی از قرآن را به خود اختصاص داده است؛ از جمله آیه «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ...» (انسان/۱). این آیه در شأن اهل بیت(ع) نازل شده که یکی از آنها حسین بن علی(ع) است.

این دُر رخسندہ گوهر کاین مقامش مخزنست

درّۃ التّاج شه دین تاجدار هل اتاست

این دل آرام ولی حق امیر المؤمنین

کامکار أنت منی نامدرا انماست

(همان، ص ۳۴۲)

۲. مضامین مرثی شریف رضی

۱-۲. اسارت

اسارت برای حضرت زینب(س) معنای در بند کشیدن ندارد. اسارت او، نوعی رسالت بود، آغاز حرکتی عظیم. کربلا با حسین(ع) شروع و با زینب(س) جاودانه شد. امام حسین(ع) در پاسخ این سؤال که چرا فرزندان و زنان را همراه خود به کربلا می‌برد، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا.» (این مشیت خداست و او اراده کرده است که زنان و کودکان را اسیر ببیند.) (اصغری، ۱۳۶۲: ۳۳).

تُسبِي بَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ بَيْنَهُمْ وَالَّذِينَ غَضَّ الْمَبَادِي غَيْرُ مُسْتَوْرٍ

(رضی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۴۸۸)

خانواده پیامبر(ص) با دست‌های بسته به اسارت رفتند. (قنبری همدانی، ۱۳۷۹: ۱۱۵)

صَفَدَاتُ مَالِ اللَّهِ مِلءُ أَكْفِهَا وَ أَكْفُ آلِ اللَّهِ فِي أَصْفَادِهَا

(رضی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۳۶۳)

۲-۲. تشنگی

ظالمانه‌ترین حرکت دشمنان خاندان نبی(ص) که ماندگارترین اثر تاریخ ستم و جفا است، بستن آب بر روی اهل بیت پیامبر(ص) است. صحرایی داغ و عطش کودکانی که نعمه حزین واعطشایشان تیزتک‌تر از سنان و پیکان آبدار، قلب فرزند رسول(ص) را می‌شکافت. کربلا تنها مکانی است که میهمانان آن درحالی که در جوار آب‌اند، با شمشیر و تیر و نیزه سیراب می‌شوند:

ظَمَانَ سَلَى نَجِيعِ الطَّعْنِ غُلَّتَهُ عَنْ بَارِدٍ مِنْ عُبَابِ الْمَاءِ مَقْرُورٍ

(همان، ص ۴۸۸)

لَمْ يَذُوقُوا الْمَاءَ حَتَّى اجْتَمَعُوا بِجَدَى السَّيْفِ عَلَى وَرْدِ الرَّدَى

(همان، ج ۱، ص ۴۴)

شریف رضی از اینکه خود سیراب است و آب گوارا می‌نوشد ولی امام مظلومش تشنه است، ناراحت است و می‌گوید:

أُتْرَانِي الذَّمَّاءَ، وَلَمَّا يَرَوْنَ مِنْ مُهْجَةِ الْإِمَامِ الْغَلِيلِ

(همان، ص ۱۸۸)

و ظَامٌ يُرِيغُ الْمَاءَ قَدْ حِيلَ دُونَهُ سَقَوْهُ ذُبَابَاتِ الرَّقَاقِ الْبَوَارِدِ
أَتَاخُوا لَهُ مَرَامُورِدٍ بِالْقَنَا عَلَى مَا أَبَاخُوا مِنْ عَذَابِ الْمَوَارِدِ

(همان، ج ۲، ص ۳۶۵)

۲-۳. روزگار

شریف رضی نیز همانند بسیاری از شعرا و نویسندگان، معتقد است که روزگار (چرخ)، در شهادت حسین بن علی(ع) نقش داشته است؛ بنابراین می‌گوید: خورشید (روزگار)، خورشیدهایی از آنان (شهیدان کربلا) را محو کرد و پوشاند (به شهادت رساند) که خود به پایه و مقام آنها از لحاظ نور و بلندی نمی‌رسد:

تَكْسِيفُ الشَّمْسِ شُمُوسًا مِنْهُمْ لَا تُدْ اَيْنَهَا ضِيَاءٌ وَ عَلَى

(همان، ج ۱، ص ۴۴)

وی روزگار را مبدل دوستی به دشمنی و مخرب خانه‌ها می‌داند:

عَادَةٌ لِلزَّمَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَتَنَاءَى خِلُّ، وَ تَبْكِي طُلُولُ
وَ كُلُّ يَوْمٍ لَهُمْ بَيَّضَاءٌ صَافِيَةٌ يَشُو بِهَا الدَّهْرُ مِنْ رَنَقٍ وَ تَكْدِيرِ

(همان، ج ۲، ص ۴۸۹)

۴-۲. شهادت

شهادت، مقدس‌ترین پدیده اجتماعی است. شهادت، جنگ نیست، رسالت است؛ سلاح

نیست، پیام است؛ کلمه‌ای است که با خون تلفظ می‌شود. (لامعی، ۱۳۸۷: ۲۴۸)

شهید، فوق‌منطق است؛ منطق او، منطق عشق است (اصغری، ۱۳۶۲: ۳). هر چند شهادت،

حسین(ع) را به کشتن داد ولی زنده و جاودانی ساخت. تا جهان باقی است، حسین زنده

است (صدر، ۱۳۸۵: ۹۱).

عقبه بن سمران گوید: «من از مدینه تا وقتی که امام حسین(ع) به شهادت رسید، همه‌جا

همراه آن حضرت بودم. هیچ‌گاه حضرت چنین سخنی نفرمود که: من حاضرم دست در

دست یزید بگذارم.» (ابی‌مخنف، ۱۴۰۶ق: ۱۰۰). هر که به ظلم تن دهد، همدست ظالم است و

زندگی مسلمان بر عقیده و جهاد استوار است (شریعتی، ۱۳۸۶: ۷۷).

شریف رضی با تعبیری زیبا می‌گوید: مرگ از دست حسین بن علی(ع) به لرزه آمد؛ یعنی

او خود به استقبال مرگ (شهادت) رفت:

مِنَاوَارِ قَوْمٍ، يَرُوعُ الْمَوْتُ مِنْ يَدِهِ أَمْسَى وَ أَصْبَحَ نَهْبًا لِلْمَغَاوِيرِ

(رضی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۴۸۹)

قَبْلَتُهُ الرَّمَاخُ وَ انْتَضَلَتْ فِيهِ هِ الْمَنَايَا، وَ عَانَقَتْهُ النُّصُولُ

(همان، ج ۱، ص ۱۸۸)

شاعر به این مطلب اشاره دارد که نیزه‌ها در روز عاشورا حسین(ع) را بوسیدند (بر بدن ایشان اصابت کردند) و تیرها نیز وی را در آغوش کشیدند.

امام باقر(ع) فرمود: «روز عاشورا در بدن امام حسین(ع) بیش از سیصدویست زخم پیدا شد که همه آنها در اثر نیزه و شمشیر و تیر بود.» (گرمودی تبریزی، ۱۳۸۰: ۲۹۵)

يَلْقَى الْقَنَا بِجَبِينِ شَانَ صَفْحَتَهُ وَقَعَ الْقَنَابِينَ تَضْمِيحًا وَ تَعْفِيرًا

(رضی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۴۸۹)

۲-۵. ظهور منتقم موعود (امام زمان(عج))

سید رضی هیچ‌گاه ظهور منتقم موعود را از نظر دور نداشته است. او یادآور می‌شود که مهدی موعود(عج) با شمشیر عدالت بر خونخواهی جد بزرگوارش خواهد آمد. إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ (عج) يَطْلُبُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ (ع) وَ هُوَ يَقُولُ: «نَحْنُ أَهْلُ الدَّمِ» (هنگامی که قائم موعود خروج کند، طلب خون حسین(ع) می‌کند و می‌فرماید: «مائیم طالب خون.»). (معلوف، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۱۹۹)

وَ عَلِيٍّ، وَ أَبُوهُ وَ ابْنُهُ وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الْقَوْمَ غَدًا

(رضی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۴۷)

يَوْمَ يَغْدُو وَجْهَهُ عَنِ مَعَشَرَ مُعْرَضًا مُمْتَنِعًا عِنْدَ اللَّقَا

شَاكِيًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ، وَ هَلَّ يُفْلِحُ الْجَيْلُ الَّذِي مِنْهُ شَكَا

رَبِّ! مَا حَامُوا، وَلَا أَوْوَا، وَلَا نَصَرُوا أَهْلِي، وَلَا أُعْنُو غَنَا...

(همان، ص ۴۸)

۲-۶. عاشورا

از مواردی که سیدرضی در مراثی خویش به آن عنایت ویژه‌ای داشته، «روز عاشورا»

است. وی این روز را روز غم و اندوه اهل بیت (ع) می‌داند؛ روزی که حاکی از مظلومیت و تنهایی پسر فاطمه (س) است؛ روز واقعه‌ای که با یادکردن آن، اشک از چشمان عاشقان جاری می‌شود:

فَقُلْتُ: هِيهَات! فَاتِ السَّمْعِ ائِمَّةَ لَا يُفْهَمُ الحُزْنَ إِلَّا يَوْمَ عَاشُورِ
(همان، ج ۲، ص ۴۸۸)

يَوْمَ عَاشُورَاءَ الَّذِي لَأَعَانَ الـ صَحْبٌ فِيهِ وَلَا أَجَارَ القَبِيلِ
حَجَلَ الخَيْلُ مِنْ دِمَاءِ الأَعَادِي يَوْمَ يَبْدُو طَعْنٌ، وَ تَخْفَى حُجُولُ
(همان، ج ۱، ص ۱۸۸)

۲-۷. غارت خیمه‌ها

سپاهیان دشمن پس از غارت لباس‌های امام (در قتلگاه)، به‌سوی خیمه‌ها هجوم بردند. زینب (س) فریاد زد: ای عمر سعد! سپاهیان خود را از شتاب در غارت خیمه‌ها بازدار! خود آنچه اسباب و زیورآلات است، به شما واگذار می‌کنیم، مبادا دست نامحرمان به‌سوی خاندان رسول خدا دراز شود. (قنبری همدانی، ۱۳۷۹: ۸۰-۷۹)

قَدْ سَلَبْنَ القِنَاعَ عَن كُلِّ وَجْهِ فِيهِ لِلصَّوْنِ مِنْ قِنَاعٍ بَدِيلُ
(رضی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۱۸۹)

بنابراین، مخدرات حرم رسول‌الله (ص) از حرم بیرون دویدند، درحالی‌که دست‌ها را بر روی صورت خویش حجاب و نقاب کرده بودند:

و تَنَقَّبْنَ بِالأَنَامِلِ، وَالدَّمِّ حُ عَلَى كُلِّ ذِي نِقَابٍ دَلِيلُ
(همان)

با آتش گرفتن خیام حسین (ع)، ستون‌های آنها از هم پاشید و فروریخت؛ که سیدرضی معتقد است قبل از این عمل، ستون‌های دین سست شد و از هم پاشید.

از اینکه سیدرضی به «سه روز بی قبر بودن بدن حسین بن علی (ع)» اشاره می کند، منظور این است که اجساد مطهر شهدای کربلا، شب دوازدهم دفن شد. (قنبری همدانی، ۱۳۷۹: ۸۷)

۹-۲. کربلا

سیدرضی کربلا را سرزمینی می خواند که اشک های عاشقان با نام آن جاری می شود:

شَغَلَ الدَّمُوعُ عَنِ الدِّيَارِ بُكَاءُنا
لِبُكَاءِ فاطمةَ عَلیِ أَوْلادِها

(رضی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۳۶۱)

شریف رضی با زبان نفرین، کربلا را اینگونه مورد خطاب قرار می دهد و می گوید:

کربلا، لا زلتِ کرباً وَ بلا
کَم عَلی تَرْبِکِ لَمَاصَّرَعُوا
مَالَقی عِنْدَکَ أَلِ المُصْطَفی
مِن دَمِ سَالٍ وَ مِن دَمِ جَری

(همان، ج ۱، ص ۴۴)

در ادامه، شاعر به میهمانانی اشاره می کند که این سرزمین به جای طبق هایی مملو از نزل های رنگارنگ، خوانی پر از جام های شهادت را برایشان مهیا ساخت:

وَ ضُیُوفٍ لِفَلَاةٍ قَفَرَةٍ
نَزَلُوا فیها عَلی غیرِ قِری

(همان)

۱۰-۲. مقام و منزلت امام حسین (ع)

شریف رضی می گوید: روزگار، ستون های دین و نشانه های راه هدایت را به او واگذار کرده است:

یا قتیلاً قَوْضَ الدَّهْرِ بِهِ
عُمَدَ الدِّینِ وَ أَعْلَامَ الهُدی

(همان، ص ۴۵)

این بیت، تا حدودی یادآور سخن پیامبر (ص) است که می فرماید: «أَنَّ الحسین مصباح الهدی

و سَفِينَةَ النَّجَاهِ» (به راستی حسین(ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است.) (گرمودی تبریزی، ۱۳۸۰: ۲۲)

شاعر باز هم از مقام و منزلت حسین بن علی(ع) یاد می‌کند و می‌گوید: دشمنان حسین(ع) با اینکه می‌دانستند او پنجمین آل عبا است، او را کشتند:

قَتَلُوهُ بَعْدَ عِلْمٍ مِنْهُمْ أَنَّهُ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَا

(رضی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۴۵)

۱۱-۲. مؤاخذه قاتلان

یکی از اسباب و عللی که در قیامت باعث عذاب و رنج صاحبش می‌شود، دشمنی و کینه‌توزی با اهل بیت(ع) است. پیامبر(ص) می‌فرماید: «لَا يُبَغِّضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ أَجْذَمًا» (دشمن ما اهل بیت در روز قیامت درحالی از قبر خویش برانگیخته می‌شود که به مرض جذام گرفتار است.) (ناطق، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

لَيْسَ هَذَا لِرَسُولِ اللَّهِ، يَا أُمَّةَ الطَّغْيَانِ وَالْبَغْيِ، جَزَا

(رضی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۴۵)

وَ شَرَّتْ مَعَاظِبَ غَيْرِهَا بِرِشَادِ عَلَمِ تَقْوَى الْبَنِي

(همان، ج ۲، ص ۳۶۲)

مِنْ عُصْبَةٍ ضَاعَتْ دِمَاءُ مُحَمَّدٍ وَ بَنِيهِ بَيْنَ يَزِيدِهَا وَ زِيَادِهَا

(همان، ص ۳۶۳)

سید رضی قاتلان فرزند زهرا(س) را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و می‌گوید: «چرا آگاهی دین را به گمراهی فروختید و هلاکی را به بهای پیروزی خریدید و خون‌های (فرزندان) محمد(ص) را ضایع و تباہ کردید؟»

وی اشاره می‌کند که به خاطر مصیبت حسین(ع)، فضای عراق ماتم‌زده شد ولی بنی‌امیه

در شام جشن گرفتند و شادی کردند:

كَانَتْ مَاتِمٌ بِالْعِرَاقِ تَعَدُّهَا
أُمُويَّةٌ بِالشَّامِ مِنْ أعيَادِهَا

(همان، ص ۳۶۲)

۲-۱۲. وصف شهیدان کربلا

وارستگی که در کربلای عشق حماسه‌ها آفریدند، جان‌برکفانی بودند که در جبهه حق علیه باطل از همه چیز خود گذشتند.

شریف رضی، شهدای کربلا را اینگونه وصف می‌کند:

وَّوُجُوهاً كَالْمَصَابِيحِ، فَمِنْ
قَمَرٍ غَابٍ وَ نَجْمٍ قَدْ هَوَى

(همان، ج ۱، ص ۴۴)

این بیت، یادآور لقب ابوالفضل العباس (ع) است. ابوالفضل (ع) (که یکی از شهدای کربلا است)، چهره دلربا و زیبایی داشت که به او «قمر بنی هاشم» یعنی ماه درخشان بنی هاشم می‌گفتند. (گرمودی تبریزی، ۱۳۸۰: ۲۵۶)

شاعر به این نکته اشاره می‌کند که آنها شفا دهنده بیمار کور هستند:

أَنْتُمْ الشَّافُونَ مِنْ دَاءِ الْعَمَى مَطَالَعًا
وَ غَدًا سَاقُونَ مِنْ حَوْضِ الرِّوَا

(رضی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۴۷)

۳. قالب‌های شعر محتشم کاشانی

محتشم، مرثیه‌های سوزناکی را با رویکردی عاطفی برای تحریک عواطف و احساسات، در قالب‌هایی مانند قصیده (۴۵ بیت) و مثنوی (۲۳ بیت) سروده است. اما در میان این قالب‌ها، محتشم در قالب ترکیب‌بند، طی ۱۲ بند، مرثیه‌ای در رثای امام حسین (ع) سروده که این ترکیب‌بند بسیار استادانه، سلیس و زیبا سروده شده و حاکی از مظلومیت و غربت

سیدالشهدا(ع) است.

۴. قالب‌های شعر شریف رضی

سید رضی با آوازه‌ای که در عرصه مرثیه‌سرایی دارد، وظیفه طبع خود دانسته که در رثای مظلوم پیروز همیشه تاریخ شعر بسراید. اما وی تنها در سرودن این مرثیه به قالب‌های قصیده و قطعه تکیه می‌کند. او دو قطعه طولانی در رثای سیدالشهدا(ع) می‌سراید که نظر هر صاحب‌نظری را به خود جلب می‌کند (والهفتاه لعصبة علویه، ۵۸ بیت؛ لله ملقی علی‌الرمضاء، ۴۰ بیت). در کنار این دو قطعه، ۳ مرثیه زیبا و روان در قالب قصیده می‌سراید که هر بیت آن بیانگر سوز ماتم عاشورا است (کربلا کرب و بلا، ۶۲ بیت؛ الامانی حسره و عناء، ۴۳ بیت؛ ربّ ساع لقاعد، ۲۶ بیت).

نتیجه

در طی مسیری که در این پژوهش گذشت، طبق بررسی‌های انجام‌شده، این نتیجه حاصل شد که در مرثیه این دو شاعر، تشابهات و تفاوت‌هایی وجود دارد؛ که در زیر، به آنها اشاره شده است.

۱. مضامین و قالب‌های مرثیه محتشم کاشانی

الف - در حوزه مضمون: اسارت، تشنگی، روزگار، سوگواری، شدت غم، شفاعت، شهادت، غارت خیمه‌ها، کربلا، محرم و مقام و منزلت امام حسین(ع).

ب - در حوزه قالب: ترکیب‌بند (۱۲ بندی)، قصیده (۴۵ بیت)، مثنوی (۲۳ بیت).

۲. مضامین و قالب‌های مرثیه شریف رضی

الف - در حوزه مضمون: اسارت، تشنگی، روزگار، شدت غم، شهادت، ظهور منتقم

(امام زمان (عج))، عاشورا، غارت خیمه‌ها، غربی و مظلومیت، کربلا و مقام و منزلت امام حسین (ع).

ب - در حوزه قالب: ۳ قصیده (کربلا کرب و بلا، ۶۲ بیت؛ الامانی حسرة و عناء، ۴۳ بیت؛ رب ساع لقاعد، ۲۶ بیت) و ۲ قطعه (والهفتاه لعصبة علویة، ۵۸ بیت؛ لله ملقی علی الرضاء، ۴۰ بیت).

شایان ذکر است که بارزترین تشابه میان محتشم و شریف رضی، نگاه سطحی‌نگر آنها به واقعه عاشورا است. یعنی جز در یک مورد که سیدرضی به یکی از علت‌های قیام حسین بن علی (ع) اشاره می‌کند - که همان دعوت به دین جدش بوده است - در بقیه موارد، هر دو شاعر به جای اینکه به بطن حادثه کربلا توجه کنند، دیدگاه خویش را به جنبه‌های بیرونی و صحنه‌های ظاهری این رخداد عظیم متمرکز کرده‌اند.

تشابه و تفاوت‌های دیگری که در مرثی این دو شاعر آشکار است، در حوزه مضامین و قالب‌ها است. در حوزه مضامین، باوجود تشابه در موضوعاتی مانند: اسارت، تشنگی، روزگار، شدت غم، شهادت، غارت خیمه‌ها، کربلا و مقام و منزلت امام حسین (ع)، شایان ذکر است که توجه محتشم به مقام و منزلت امام حسین (ع) بسیار بیشتر از شریف رضی است. همچنین محتشم، روزگار را مسبب حوادث و پیشامدها و باعث مصیبت‌ها می‌داند ولی سیدرضی درحالی که با محتشم هم‌عقیده است و روزگار را سبب رنج و سختی می‌داند، آن را عامل خوشبختی و سعادت نیز معرفی می‌کند.

تفاوت دیگر اینکه مضامینی مانند سوگواری، شفاعت و محرم در اشعار محتشم وجود دارد که در مرثی شریف رضی نیست؛ نیز موضوعاتی همانند عاشورا، ظهور منتقم (امام زمان (عج)) و غربی و مظلومیت در مرثی سیدرضی هست که در اشعار محتشم یافت نمی‌شود.

در زمینه قالب‌ها نیز تشابه و تفاوتی محسوس است. هر دو شاعر از قالب قصیده استفاده

- طبری، محمدبن جریر. ۱۳۵۲. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک. مترجم: ابوالقاسم پاینده. جلد هفتم. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قمی، عباس. ۱۳۷۸. کلیات مفاتیح الجنان. ترجمه حجت الاسلام موسوی کلانتری دامغانی. چاپ اول. قم: لقمان.
- _____ . ۱۳۸۵. در کر بلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم). ترجمه مرحوم محمدباقر کمره‌ای. چاپ بیست و دوم. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- قنبری همدانی، حشمت‌الله. ۱۳۷۹. همراه با آل علی (ع) (از عاشورا تا اربعین). تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، کمال‌الدین (محتشم). ۱۳۸۷. دیوان اشعار. به کوشش مهرعلی گرکانی؛ زندگینامه از سیدحسین سادات ناصری. چاپ پنجم. تهران: سنائی.
- کربلایی، نادعلی. ۱۴۱۹ق. ۱۳۷۶ش. مقتل سالار شهیدان. چاپ اول. انتشارات خزر.
- کمره‌ای، خلیل. ۱۳۵۵. زندگانی امام حسین (ع). چاپ نهم. تهران: امیرکبیر.
- گرمرودی تبریزی، محمدرفیع. ۱۳۸۰. اشک‌های خونین در سوگ امام حسین (ع) (ترجمه کتاب ذریعة النجاه). تحقیق و بازنویسی: محمدحسین رحیمیان. چاپ سوم. قم: خاذق.
- لامعی، محمد. ۱۳۸۷. برگزیده آثار و اندیشه‌های دکتر شریعتی. چاپ دوم. تهران: رامند.
- معلوف، لوئیس. ۱۳۸۴. فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی به فارسی) (ترجمه کتاب المنجد، با اضافات). ترجمه احمد سیاح. تهران: اسلام.
- مؤیدی، علی؛ و دیگران. ۱۳۸۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع) (ترجمه موسوعه کلمات الامام‌الحسین (ع)). تألیف گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- ناطق، محمدتقی. ۱۳۸۲. آن سوی مرزها یا جهان پس از مرگ. چاپ دوم. قم: نسیم انتظار.